

مصرفی دیوان محمد رضا رفیعی شرفخانه، از مجموعه استاد علامه جعفر سلطان القرانی

محمد امین سلطان القرانی

منطقه ارونق و انزاب در شمال غربی تبریز واقع است و بزرگان زیادی از آن برخاسته‌اند. قصد نگارنده بر شمردن اسامی آنان یا آوردن تذکره احوالشان نیست، بلکه معرفی اشعار شاعری است گمنام، آنکه آراسته به چندین هنر بود: شاعر، خطاط، نقاش ... که شاید به جز یک مورد، در هیچ مرجع و مأخذی، ذکر احوال و آثارش نیامده است.

محمد رضا رفیعی شرفخانه، فرزند حاج رفیع، ساکن و اهل بندر شرفخانه و از متمکنین محل بوده است. نام‌برده در حدود سال ۱۳۲۴ هجری شمسی، بدرود حیات گفته است. فردی بود فاضل و درویش مسلک که در ادب عرب تسلط داشته و انواع اقلام خطوط را زیبا می‌نوشته است. از او نمونه‌های نستعلیق و شکسته نستعلیق در دست است. او شخصی متین و مردم دوست بوده و از او بین اهالی محل، به نیکی یاد می‌شده است. گویا رفیعی صدای خوشی داشته که در مواقع اشتغال به امور کشاورزی، در املاک خود زمزمه می‌کرده است. تحصیلات او ابتدا در مکتب‌های محلی و بعداً مدتی در علوم دینی در مدارس دینی تبریز بوده، ولی معمم نبوده است. او به مرض ذات‌الریه در اوایل کشف آمپول پنی‌سیلین در گذشته است. تاریخ ولادتش به تحقیق مشخص نیست، ولی نظر به اینکه خود شاعر در زمان سرودن اشعارش پنجاه سال از عمرش سپری شده و تاریخ وفات و کتابت دیوان به ید ناظم آن که در دوم رمضان المبارک سنه ۱۳۴۴ به اتمام رسیده است؛ سنوات حیات او دست کم ۷۱ می‌تواند باشد. مع‌الوصف شاعر ۲۱ سال بعد از کتابت دیوان مبحوث عنه، در قید حیات بوده است. رفیعی «رضا» تخلص می‌کرده است.

دیوان شعر شاعری که ذکرش گذشت و غرض از کتابت این مقاله نیز معرفی او است، کتابی است با خط

و کتابت خود شاعر در قطع ۲۳ × ۱۵/۵ سانتی‌متر با جلد چرمی. کتاب با این عبارت تمام می‌شود: «تمام شد کتاب بهارستان بعون الله الملك المنان کتبه العبد المذنب محمدرضا رفیعی شرفخانه ناظم این کتاب فی دویم شهر رمضان المبارک سنه هزار و سیصد و چهل و چهار (۱۳۴۴) من الهجرة النبویه - صلی الله علیه و آله و سلم - از خوانندگان التماس دعا دارم که از یاد خیر فراموش نفرمایند.»

صفحه نخست کتاب که به مدح و ثنای قادر یکتا آغاز می‌شود، به جز سرلوحی که مقدماتش فراهم شده، بی‌نقص است، ولی ظاهراً اوراقی از اوایل کتاب افتاده است. مابقی کتاب کامل و محل افتادگی وجود ندارد. کتاب به چهار بخش تقسیم می‌شود:

بخش اول دیوان شاعر با ۵۰ صفحه، همگی به زبان فارسی است. این بخش، چندین شعر در ثنا، ستایش و توحید ایزد سبحان و در مدح و منقبت اسدالله الغالب علی‌ابن‌ایطالب (ع) دارد. اشعاری نیز دارد که وصف‌الحال شاعر است. برخی دیگر از اشعارش نیز اشاره به مطالب تاریخی دارد. بسیاری از غزلیات، مثنویات و قطعات این بخش، عرض حال اوست با حضرت دوست. از آن جمله:

آن کیست می‌رود که گرفت اختیار ما	از دل ربود صبر و نیاید قرار ما
آن دام زلف و دانه خال سیه ببین	بی او سیاه می‌شود این روزگار ما
ای یار نازنین تو کجا می‌روی به ناز	یک لحظه‌ای نگاه بکن حال زار ما
چون کبک می‌خرامی و لیکن نیات خبر	از دیده‌ها، خون دل بچکد بر عذار ما
قربان خاک‌پای تو باشم که بعد از این	خوبان روزگار نیاید به کار ما
آزاد گشتم از گل و گلزار و بوستان	من بلبلم، تویی گل و هم نوبهار ما
مجنون شدم ز عشق جمالت، نگار من	یک بوسه کن ز روی تَلَطَّف نثار ما
ای گل‌عذار گر به «رضا» سرکشی کنی	تا بر فلک همی رسد آه شرار ما

بخش نخست دیوان رفیعی با این شعر به اتمام می‌رسد:

این چه روحی است که مخلوق در آن حیرانند	که ز خود بی‌خبر و واله و سرگردانند
خویشتن را شناسند عجب‌تر آن است	باز خوانند که اسرار خدا می‌دانند
گر چه افکار سراسر همه علوی طلبند	لیک ارواح به تنها همه در زندانند
شده آمیزش این جسم به آرایش جان	فرق جان را که ز تن هیچ کسی نتوانند
فکر حادث نکند درک فیوضات قدیم	اندر این فکر بسا جاهل و گمراهانند
برو ای جاهل از این فکر تمنا بگذر	این همه فکر عبث را به جوی نستانند
عقلان جز به ره عشق نپویند رهی	هرچه از دوست ببینند بر او حیرانند

اندر این فکر تجاوز مکن از حد برون پس «رضا» خلق در این دایره سرگردانند

بخش دوم این کتاب، دیوان اشعار ترکی محمدرضا رفیعی شرفخانه است. صفحاتی از این بخش سفید مانده است؛ شاید این بدان علت بوده که شاعر در نظر داشته است اشعاری را به این بخش علاوه نماید. بخش دوم عموماً شامل غزلیات و سایر اشعار ترکی شاعر است. در بیان حرف دلش در وصف عشق و عاشقی، زیبایی، طبیعت، تأسف شاعر از سپری شدن بی‌بهره عمر و از دست شدن فرصت‌ها و زمان‌ها، ولی فحوای عمومی این بخش سخن اوست با دل و دلداده و آتش هجران و تغزل و غزل سرائی، چنان‌که گوید:

الا ای ساقی مهوش گنور می رند و رندانه
اومیدن ویر که وورسون کوکومه مین شعله آذر
سنون هجرونده چوخ چکدیم مصیبت‌ای گوزل بالله
او ماه طلعتون گوردوم ایدوبدور قلبیمی روشن
پریشان تلرون جاننا تو کولموش ماه رخساره
یقین یوخدور بو عالمده سنون تک بیر نفر زیبا
سنون عشقونده بو جانی فدا ایتسم گنه آزدور
سنون نقد وصالوندا بیزیم یوخ حدیمیز لیکن
ایدوب سن جانمون ملکون مسخر بیر نگاهیهله
او چشم مست خمارون ووروبدور کوکومه مین اوخ
هانی ای دلبریم سن تک جوان نورس و رعنا
نه بیر یالقوز رضا اولدی جهاندا حسنوه عاشق

بخش سوم دیوان اشعار محمدرضا رفیعی شرفخانه - که خود آن را کتاب غم/فزا نام نهاده - چنان‌که از وجه تسمیه آن برمی‌آید، عموماً مراثی، نوحه‌ها و ذکر مصیبت‌های حضرت سید الشهدا ابا عبدالله الحسین (ع) و سایر شهدای دشت کربلا است. در این قسمت، شاعر اشعاری نیز در مدح مولی‌الموالی، حضرت علی (ع) دارد. نیمی از اشعار بخش سوم به ترکی و نیمی دیگر به فارسی است. این بخش با شعری در بحر طویل، چنین آغاز می‌شود:

ساقی ویر ایچوم باده گلگونی اولوم مست
خرامان که بیابان فصاحتده ایده طوطی طبعیم گنه جولان
که ایدم مدح امیر عرب و شاه ولایت شه مردان
نجه مولا دو اونون تیغ شرر باریله محکم اولوب ایمان
که اودور ناطق قرآن قوپاروب قوت بازو ایله یردن در خیبر

بیله بازویه سراسیمه اولوب لشکر کافر
که تمام عزم فرار ایله‌دیلر جمله‌سی یکسر
دؤنوب اول مرحب خیبر
اولوب اول شیره برابر
او دوهم غیضیله باشینه چکوب تیغ مکسر
سالدی جانینه شرر کافرون امر ایتدی اودم جبرئیله ایزد داور
که گیدوب یدی یرون آلتینه فرش ایله‌دی شهپر
بو دلاور بیله ووردی قلجی ضربیله اول راکب مرکوبی بچوب
برق کیمی یدی یری گیج‌دی یتوب
شهپره بند آندی داخی قالمادی جبریلده طاقت بویوروب احسن اودم خالق اکبر
نجه بتخانه‌لری زیر و زیر قیلدی او دم شیر غضنفر
او ده هم قاتل عنتر
نجه مهد ایچره بولوب اژدری بو حیدر و صفدر
که اولوبدور بو سماوات و زمینه نجه لنگر
که هامی عالمه سرور
او دو هم ساقی کوثر
هانی دنیا ده بیله امت پیغمبره رهبر
مه و خورشید اونون نور جمالوندان آلوب کسب مظفر
نجه عالم‌لری ایلردی منور
بیله مولایه هانی کیمسه برابر
هاردا قالمیشدی خدایا که اونون اوغلی حسین نقدر ظلم ائله‌دی لشکر کافر
که گیدوب جمله هواداری الیندن هامی یکسر
نه عون و نه جعفر،
نه قاسم و نه اکبر
که برابر ده دوروب شمر بداختر
آلودور اله خنجر
بو حسین، بی کس و بی یار دؤزوب جور و جفایه
رضا ویردی قضایه
هامی ظلم و بلایه

بخش چهارم و آخر دیوان محمدرضا رفیعی شرفخانه در ۱۴۱ صفحه، همگی به زبان فارسی است. این بخش، مشتمل بر حکایاتی است از سلاطین و وزراء، ملوک، صدور و بزرگان گذشته از سخنان و تذکره

حالشان در عبرت آموزی، نصایح و سرانجامشان.

برخی از اشعار نیز به صورت مطالب پند آموز از زبان حیوانات بیان شده‌اند. بخش چهارم، دارای نه مجلس است. که همگی در رابطه با معانی و مفاهیم هر قسمت آورده شده‌اند. ناظم کتاب، تمامی نقاشی‌ها را با قلم سیاه پرداخته است. در پای برخی از آنها رقم «رضا رفیعی» مشخص و معین است. رفیعی در یکی از حکایات این بخش، چنین گوید:

چه خوش گفت سعدی نیکو نهاد	خدایش ورا غرق رحمت کناد
که هرگز من از گردش روزگار	ننالیده بودم به پروردگار
مگر تا زمانی دلم گشت تنگ	که پایم برهنه برآمد به سنگ
همی استطاعت نبودم بر آن	شدم وارد مسجدی آنچنان
یکی را چو دیدم که پایش نبود	ز حالش مرا رقتی رخ نمود
پس آن‌گاه بر نعمت کردگار	تشکر نمودم هزاران هزار
مرا شکر حق، هر دم آمد ضرور	به بی‌کفشی خویش گشتم صبور

گذشته از دیوان مذکور، ظاهراً محمدرضا رفیعی شرفخانه، قطعاتی نیز با اقلام خطوط شکسته، نسخ و نستعلیق، برای وراثش به یادگار نهاده و آثاری نیز از وی، نزد فرزند ارشدش باقی مانده است، ولی نگارنده سطور تنها دیوان مبحوث عنہ را از محمدرضا رفیعی شرفخانه رویت نموده است.

کنون عمرت ای دل به پنجاه رفت مگر خفته بودی که ناگاه رفت

(بخش نخست دیوان شاعر)

یا در مورد دیگر:

الی ایل کیچدی سنون عمروندن آخر بیر اویان
اولموسان دنیادن اوتری چوخ پریشان حیف حیف
(بخش دوم اشعار ترکی رفیعی شرفخانه)







